

تحول موضوعات و پویایی علم فقه

دکتر سیدمحمدتقی علوی^۱

چکیده

دین اسلام جاودانه و جهان شمول بوده و برای همه مراحل زندگی فردی و اجتماعی انسان دارای برنامه و حکمی است و از آنجا که هیچ کس نمی‌تواند حکم الهی را تغییر دهد، پس موضع علم فقه و عالمان آن در مورد موضوعات متغیر و تحول جوامع که با سرعت سرسام آوری مخصوصاً در عصر حاضر به وقوع می‌پیوندد و حکم متناسب می‌طلبد، چیست؟ در مقاله حاضر موضوعات دسته‌بندی شده و به چگونگی تحول و تغییر آنها پرداخته شده و از آنجا که موضوع برای حکم به منزله علت برای معلول می‌باشد با هرگونه تغییری در موضوع، حکم نیز می‌بایست دگرگون شود. و اصولاً رمز پایداری، جهان شمولی و جاودانگی دین اسلام در همین نکته نهفته است که با تغییر موضوع، حکم متناسب برای آن صادر می‌شود و همین امر موجب می‌شود که با پیشرفت علوم بشری احکام متناسب برای موضوعات موجود و نیز موضوعات مستحدثه (یعنی موضوعات و مسایل جدیدی که در کتب فقهای سلف عنوان نشده و

با مرور زمان و پیدایش احتیاجات و ارتباطات جدید به وجود می‌آیند مانند جواز یا عدم جواز تشریح بدن مرده مسلمان و پیوند اعضاء از زنده به زنده و یا از مرده به زنده، تمدید یا گسترش نسل، بیمه، بانک، تلقیح مصنوعی، محیط زیست، تجارت الکترونیکی، مالکیت فکری و معنوی) صادر گردد و خوشبختانه این هماهنگی با پیشرفت دانش بشری و صدور احکام شایسته، در متن علم فقه نهفته و امری درونی است نه اینکه از برون با سلايق مختلف، حکمی بعنوان حکم شرعی برای موضوعات متغیر و مستحدث صادر شود.



واژگان کلیدی:

موضوع، حکم، عرف، زمان و مکان

مقدمه

هر حکمی برای موضوعی خاص صادر می‌شود و بدون وجود موضوع، حکم منتفی است. و مقصود از این که گفته می‌شود موضوع برای حکم به منزله علت برای معلول است یعنی همان طوری که اگر علت نباشد معلول هم نخواهد بود؛ مثلاً اگر در معامله‌ای غبن فاحش نباشد، خیار غبنی نخواهد بود، در صورتی که موضوع نباشد، حکم هم نخواهد بود و در واقع از لحاظ رتبه، موضوع بر حکم تقدم دارد. و حکم برای موضوع صادر می‌شود. در بررسی انواع موضوع، با چهار دسته از موضوعات مواجه می‌شویم:

- ۱- موضوعات صرف مانند شراب که موضوع حرمت است
- ۲- موضوعات شرعی (مخترعات شارع) مانند نماز، خمس و زکات. که شرع در معنای لغوی آنها تصرف کرده و آنها را در مفهومی جدید به کار برده است.
- ۳- موضوعات لغوی مثل صعيد
- ۴- موضوعات عرفی مانند عناوین معاملات، که شارع در آنها تصرف نکرده و معیار شناخت و تعیین مصادیق آنها، عرف است. مثلاً مفهوم رشد و سفه در بحث حجر، مفهوم تصرف، قبض،

شرط، غنا، فقر، قوم، عشیره، سبیل الله، مؤنه، ضمان، حی و موات، احياء موات، حریم ملک، مدعی و منکر، صید، لهُو، مروت، مکیل و موزون، نفقه، همسایه و...

اقسام موضوعات عرفی

بیشتر موضوعات فقهی را موضوعات عرفی تشکیل داده و برای تشخیص این موضوعات باید به عرف مراجعه نمود. همچنین مستند و مدرک بسیاری از قواعد اصولی و فقهی و احکام شرعی، ظاهر آیات و روایات می‌باشد و عرف مناسب‌ترین مرجع تشخیص ظاهر می‌باشد. مثلاً از جمله قواعد فقهی که در ابواب مختلف فقه به کار برده می‌شود، «لاضرر» و «لاحرج» می‌باشد، در حالی که تعریفی از «ضرر» و «حرج» در خود شرع نشده و فهم آنها به عرف واگذار شده است. محقق اردبیلی در کتاب «مجمع الفائده و البرهان» می‌نویسد: «بیشتر، موضوع‌های فقه، عرفی هستند و معانی آنها را باید از عرف گرفت»^۱

صاحب جواهر نیز عرف را در هر موضوعی که حقیقت شرعی ندارد حجت می‌داند چنان که می‌گوید: «انه المرجع فی کل ما لیس له حقیقه شرعی»^۲.

با تأمل در موضوعات عرفی آنها را به سه دسته می‌توان تقسیم نمود:

الف - موضوعاتی که به هنگام بعثت پیامبر بزرگ اسلام، در میان مردم معمول بوده‌اند مانند معاملات و قصاص بعضی از این عرفها امضاء شده و برخی نیز مورد نفی قرار گرفته‌اند مانند سنت پسرخواندگی و معاملات ربوی.

ب - دسته‌ای از موضوعات عرفی با تنقیح و یا ضمیمه نمودن شروط و قیودی امضاء شده‌اند.

ج - موضوعاتی که مفاهیم و تعیین مصادیق آنها به عرف واگذار شده و شارع در آنها تصرفی ننموده است. مثلاً اگر مقرر شده: «هرکس زمین مواتی را احياء کند، مالک آن می‌شود»، تشخیص «احیاء» با عرف است و در نتیجه آنچه نزد مردم «احیاء» تلقی شود، موجب تملک است همچنان که «موات» هم بستگی به نظر عرف دارد. و یا مثلاً معیار تشخیص بلوغ و معنای سکر، عرف دانسته شده است.

صاحب جواهر می‌گوید: «همانا بلوغ از موضوعات احکام شرعیه‌ای است که مرجع آنها عرف و عادت است و تنها در زمان شک برای تحدید موضوعات به شرح رجوع می‌شود نه به هنگام یقین».^۲

یا در جای دیگر می‌گوید: «مرجع در معنای مستی و فرق میان مستی و بیهوشی و امثال آن عرف است».^۳

نقش زمان و مکان در تحول موضوعات عرفی

زمان و مکان در تحول موضوع، تأثیرگذار بوده و موجب می‌شود فهم عرفی در مکان‌ها و زمان‌های مختلف متفاوت شود. روشن است که در اینجا منظور از زمان معنای فلسفی آن نیست، هرچند که زمان و مکان به معنای فلسفی‌اش نیز گاهی ظرف تحقق برخی احکام است مانند حج در ذی‌الحجه و روزه در ماه رمضان و...، بلکه مراد از آن موقعیت تاریخی جامعه و شرایط و تحولات اجتماعی، علمی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است که در ظرف زمان و مکان به وقوع پیوسته و وضعیتی را که همراه مسایل جدیدی است پدید آورده و این وضعیت جدید پاسخی متناسب با آن شرایط می‌خواهد. و مجتهد با آگاهی به چنین تحولاتی و با توجه به اهداف و مقاصد دین به استنباط احکام مبادرت می‌ورزد. احکام و قوانینی که خود، مقدمه‌ای برای رسیدن به غایات دین می‌باشند.

شهید مطهری می‌گوید: فقیه و مجتهد کارش استنباط و استخراج احکام است اما اطلاع و احاطه او به موضوعات و به اصطلاح طرز جهان بینی‌اش، در فتوایش زیاد تأثیر دارد. فقیه باید احاطه کامل بر موضوعاتی که بر آن موضوعات فتوا صادر می‌کند، داشته باشد.^۴

۱ - محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۳۰۵

۲ - جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۲

۳ - همان، ج ۶، ص ۱۳

۴ - مرتضی مطهری، ده گفتار، ص ۱۰۰

پس، شناخت موضوع در تدوین و وضع قوانین، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. و میزان آگاهی‌های فقیه نسبت به عرف و نیز دانشهای رایج زمان خود، توانایی او را در استنباط احکام حوادث مستحدثه افزایش داده و او را در ارائه حکمی واقع بینانه و دقیق یاری می‌رساند. از طرفی موضوعات عرفی، در بستر زمان و مکان و با تحول جوامع بشری تغییر می‌کند و با تغییر آنها حکم نیز باید تغییر نماید.

حال سؤال این است که چگونه موضوع تغییر می‌کند و آیا حقایق جهان هستی، تغییر و تحول می‌پذیرند و یا نحوه ارتباط انسان با این حقایق عالم است که موجب تغییر و تحول در ابعاد مختلف اجتماعی و در نتیجه مطرح شدن نیازهای جدید می‌شود؟ و سؤال دیگر این است که با توجه به اینکه دین اسلام و احکام آن ثابت و جاودانی است پس چگونه می‌تواند پاسخگوی نیازهای متغیر و متحول جوامع و انسانها باشد؟

در پاسخ به سؤال اول می‌گوییم آنچه در حال تغییر و تحول است ارتباط انسانها با حقایق هستی است. در پاسخ به سؤال دوم باید گفت که احکام در یک تقسیم‌بندی از لحاظ لزوم قصد قربت و عدم آن به احکام عبادی و احکام معاملی منقسم می‌شوند. احکام عبادی ماهیتاً تعبدی و توقیفی است و هدف از آنها پرورش روح بندگی در انسان بوده و اصل آنها تغییر نمی‌پذیرد. چون در احکام عبادی مصالح به نحو مطلق، همیشگی و دائمی است. و همین‌طور است احکام منکراتی مانند زنا، ربا و... که مفاسد آنها دائمی بوده و هرگز تغییر نمی‌کند چون مربوط به زمان و مکان خاص نیست. ولی احکام معاملی منشأ عقلایی داشته و به نظام زندگی و جامعه مربوط می‌شود و در اثر تغییر موضوع، تغییر می‌کنند. پس احکام به اعتباری به دو قسم ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند. در واقع چنین احکامی به اصل انسانیت مربوط هستند که قدر مشترک میان همه انسانها در تمامی دوره‌ها و در تمامی شرایط و زمان‌ها و مکان‌هاست. ولی احکام متغیر برای نیازهای غیرثابت انسان وضع شده و مربوط به اوضاع و احوال و شرایط خاصی بوده و به حسب نیازهای جدید و به تناسب شرایط و مقتضیات زمان و مکان قابل تغییر هستند. این قسم از احکام که همان قوانین اجتماعی اسلام است باتوجه به پیشرفت جوامع و تحولات آنها تغییر می‌کنند.

با تأمل در احکام، متوجه می‌شویم که در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی برخی اصول و معیارهای ثابت و غیرقابل تغییری وجود دارد که انکارناپذیر هستند، مثل «عدالت» که در بعد

اجتماعی یک اصل ثابت است و همین طور است «تعاون»، «امانت داری»، «وفای به عهد» و حسن معاشرت با همسر، حلال بودن طبیات، ممنوع بودن خبایث، احسان و دستگیری از مستمندان و از پا افتادگان و موارد فراوان دیگری که در جامعه متحول، همواره ثابت بوده و خواهند بود. پس جامعه در حال دگرگونی نیز همواره در ابعاد گوناگون اصول و معیارهای ثابت دارد. البته در مقابل این اصول و معیارهای ثابت، معیارهای انعطاف‌پذیری هم وجود دارد که تحولات جوامع بشری در آنها تأثیرگذار بوده و مقتضی حکم متناسب می‌باشند. و در مبحث آتی یعنی انواع دگرگونی و تحول موضوعات مورد بررسی قرار می‌گیرند.

انواع تحول و دگرگونی موضوع

هر حکمی نیاز به موضوع دارد و هرگاه موضوع، عرفی باشد، موضوعات عرفی در بستر زمان و مکان دچار تغییر و تحول می‌شوند بدیهی است که با تغییر و دگرگونی که در موضوع بوجود می‌آید حکم آن نیز به ناچار می‌بایست تغییر کند. با دقت و تأمل در نحوه تغییر و تحول موضوع به این نتیجه می‌رسیم که همیشه این تغییر به یک شکل نبوده بلکه متفاوت می‌باشد. مثلاً گاهی ذات موضوع تغییر می‌کند. گاهی در اوصاف موضوع و گاهی در ملاک موضوع تغییراتی بوجود می‌آید. مانند تغییر حکم حرمت ادای مالیات به حکومت طاغوت به حکم وجوب ادای مالیات به نظام اسلامی. در مواقعی موضوع منتفی می‌شود و گاهی موضوعات جدیدی بوجود می‌آیند و یا مصادیق موضوع دچار تضییق و توسعه می‌شود. اینک برخی از انواع تغییر و تحول در موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- تغییر درونی و ذاتی موضوع

برخی اوقات، از نظر عرف، موضوع دچار استحاله شده و به چیز دیگری تبدیل می‌شود. و به اصطلاح صورت نوعیه آن تغییر کرده و ذات و ماهیت موضوع دگرگون می‌شود و در نتیجه با تغییر موضوع حکم هم تغییر می‌کند. مثلاً مردار سگ در زمین شوره‌زار، پس از مدتی، به نمک

تبدیل می‌شود و یا حیوانات مختلف مردار پس از گذشت سالیان متمادی به چیز دیگری تبدیل می‌شوند^۱

۲- تغییر در ویژگی‌ها و صفات موضوع

گاهی ذات موضوع تغییر نمی‌کند بلکه بعضی از اوصاف و خصوصیات عرضی موضوع تغییر می‌کند و به اصطلاح در آن انقلاب رخ می‌دهد در نتیجه موضوع حکم دگرگون شده و به دنبال آن، حکم نیز تغییر می‌کند. مثلاً شراب انگور حرام است. حال اگر به جوش آید و ثلث آن کم شده و به سرکه تبدیل شود، حرمت نیز از بین می‌رود. در این مثال ماهیت موضوع تغییر نکرده بلکه صفت آن یعنی مست کنندگی‌اش تغییر و با تبدیل آن به سرکه، دیگر این صفت (مست کنندگی) را ندارد

آقا ضیاء‌الدین عراقی در این مورد می‌نویسد:

«موضوع احکام همانا مفاهیم کلی است و با دگرگونی قیود و تبادل حالات، مفهومی که موضوع حکم قرار گرفته، دگرگون می‌شود(و به تبع آن حکم نیز دگرگون می‌شود)»^۲

مثال دیگر شطرنج است که اگر وسیله قمار باشد حرام خواهد بود والا اگر این خصوصیت را نداشته باشد، حکم آن نیز تغییر پیدا کرده و مباح خواهد شد. زیرا نهی در روایات ذاتی نبوده بلکه ناظر بر برد و باخت و آلت قمار بودن شطرنج است. لازم به ذکر است که در صورتی تغییر صفات و قیود موضوع، موجب تغییر حکم می‌شود که قید در ملاک حکم دخیل باشد یعنی قید دارای حیثیت تعلیلیه باشد چنان که در مورد شطرنج بیان شد.

۳- دگرگونی مصداق‌های موضوع

برخی مواقع زمان و مکان، موجب دگرگونی در مصداق‌های موضوعات احکام می‌شوند و روشن است که با ایجاد تحول در مصداق، حکم آن نیز باید تغییر نماید. همین نکته است که احکام اسلامی را با دانش بشری هماهنگ و آن را جاودانه و فراگیر می‌کند. مثلاً فروش سلاح به دشمنان دین، حرام است. روشن است که مصداق سلاح در زمانها و مکانهای مختلف، متفاوت

۱ - بنگرید به: شیخ انصاری، کتاب الطهاره و سید محمد کاظم یزدی، عروه الوثقی، ج ۱، ص ۱۳۲

می‌باشد. بنابراین وسیله‌ای که در گذشته سلاح محسوب می‌شده ولی امروزه سلاح به حساب نمی‌آید مشمول حکم حرمت نخواهد بود.^۱

۴- دگرگونی اضافات و نسبت‌های موضوع

یکی از مصادیق این نوع دگرگونی‌ها، انتقال است. مثلاً وقتی خون نجس به بدن حیوانی که خون چهنده ندارد منتقل می‌شود و دگرگونی در اضافه و نسبتش حاصل می‌گردد، حکمش نیز دگرگون می‌شود. زیرا هنگامی که اضافه به انسان داشت، نجس بود و اینک که این اضافه متبدل شده به اضافه به حیوان طاهر، حکمش نیز از نجاست به طهارت تبدیل پیدا کرده است.

۵- توسعه در مصداق

با پیشرفت دانش بشری و با دگرگونی سریعی که در جوامع رخ می‌دهد ممکن است شرایط جدید زندگی، مسایل جدیدی را در قلمرو موضوع قرار دهد مثلاً شرط بندی نوعی قمار محسوب شده و از مصادیق اکل مال به باطل و دارا شدن بلاجهت می‌باشد ولی «سب و رمایه» از عموم حرمت آن استثنا شده است. و هدف از آن هم تقویت بنیه دفاعی مسلمانان است تا در مواقع ضرورت صدها اسب سوار و تیرانداز آماده و ماهر بتوانند از سرزمین و کیان مسلمین دفاع کنند. در واقع شارع خواسته با استثنای موارد مذکور از حرمت شرط‌بندی، مردم، بخصوص جوانان را به ورزش‌های رزمی علاقه‌مند نماید. پس قصد شارع از چنین حکمی تحکیم و تقویت توان دفاعی مسلمانان است حال که امروزه به جای اسب و سلاحهای قدیمی، ادوات مدرن جنگی ساخته شده است مصداق «سب و رمایه» توسعه پیدا کرده است. و در نتیجه باید استثنای مذکور را در شرط‌بندی و مسابقه با سلاحهای روز نیز بپذیریم. مرحوم مغنیه که به عرف و جایگاه آن در استنباطات فقهی توجه خاصی نموده، در بحث سب و رمایه می‌گوید: «معیار، سلاح متعارف هر زمان است و ذکر نمونه‌های خاص در سخن پیامبر(ص) به جهت عصر و زمان ایشان بوده است و این اجتهاد در برابر نصّ نیست، بلکه اجتهاد در تفسیر نصّ است که با مقاصد شریعت سازگار است... خلاصه، اجتهاد در تفسیر نصّ جایز است و اجتهاد در برابر نصّ حرام.»

و همین طور است احتکار بعضی مانند شهید ثانی احتکار را در چند نوع مواد غذایی مانند گندم، جو، خرما، کشمش، روغن و نمک منحصر کرده‌اند و گروه دیگر می‌گویند موارد احتکار محدود به مواد غذایی آن هم تنها موارد مذکور نیست بلکه آنها از باب اینکه جزو لوازم ضروری و مایحتاج اولیه زندگی در زمان تشریح بوده‌اند، بیان شده‌اند و هیچ خصوصیت دیگری ندارند و لوازم ضروری و مایحتاج اولیه زندگی نسبت به شرایط زمانی و مکانی تغییر می‌کند. ای بسا چیزی از آن موارد مذکور در گذشته جزو مایحتاج اولیه و ضروری بوده که امروزه چنین نیست پس با توجه به معیار و ملاک تشریح حکم می‌توان آن موارد را حذف و موارد دیگری را که ضروری و مورد نیاز اولیه انسان می‌باشد اضافه نمود.

۶- تزییق موضوع

در مواردی ممکن است تحولات و پیشرفت جوامع بشری در سایه علم و صنعت و ابزار تولید موجب شود که برخی از مصادیق موضوع از شمول حکم سابق خارج گردد و دیگر مصداق برای موضوع حکم قبلی نباشد مثلا در گذشته ابزار احیای زمین‌های موات محدود و ساده بود و فقها با استناد به اطلاق برخی روایات، فتوا به مالکیت زمین‌های موات احیاء شده می‌دادند ولی در زمان حاضر که یک شخص می‌تواند با ابزارهای پیشرفته، روزانه دهها هکتار زمین موات را احیاء کند، نمی‌توان با تمسک به اطلاق «من احی مواتا فهی له» به مالکیت بی‌حد و مرز زمین‌های موات احیاء شده قائل شد و همین‌طور است احیای معادن و حیزات مباحات.^۲

۷- تصرف در موضوع حکم

برخی مواقع ممکن است مکلف برای گریز از انجام حکمی، خود را از موضوع آن حکم خارج و به موضوع دیگری وارد کند. طبیعی است که در این صورت حکم نیز تغییر خواهد کرد. مثلا هرگاه مکلف در وطن خود باشد، نمی‌تواند، روزه را افطار و نماز را شکسته بخواند ولی اگر مسافرت کند و چهار فرسخ از شهر خود دور شود می‌تواند روزه را افطار کرده و نمازش را

۱ - بنگرید به: امام خمینی، مکاسب محرمة، ج ۱، ص ۱۵۲

۲ - بنگرید به: یعقوب علی برجی، مقاله «زمان و مکان و دگرگونی موضوعات احکام» مندرج در مجموعه آثار

کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی ص ۸۷ به بعد

قصر بخواند. این یک نوع حيله و چاره جوئی است که موجب نقض غرض شارع و سبب تحلیل حرام و تحریم حلال یا اسقاط حق و اثبات باطلی نمی‌شود، در نتیجه اشکالی نخواهد داشت چون همان طوری که شارع برای حضر حکمی وضع نموده، برای سفر نیز حکمی وضع کرده است و منعی هم از مسافرت در ماه رمضان نشده است.

۸- تغییر در ملاک موضوع

گاهی برحسب ظاهر، نه ماهیت و ذات موضوع دچار دگرگونی می‌شود و نه اوصاف آن تغییر می‌کند، ولی در عین حال به دلیل تغییر ملاک آن، موضوعی غیر از موضوع قبلی محسوب می‌شود.

مثلاً مجسمه‌سازی و مانند آن در زمان فعلی، تفاوتی با گذشته ندارد، اما در عین حال ملاک و کاربرد آن با زمان‌های گذشته فرق کرده است. همچنین است تشریح بدن میت مسلمان و یا خرید و فروش خون و اعضای بدن که چون در گذشته «منفعت محلله مقصوده عندالمقلاء»^۱ نداشتند، حرام بود ولی امروزه به دلیل تحولی که در بستر زمان به وجود آمده، در سایه پیشرفت دانش بشری در خرید و فروش آنها منفعت فراوانی وجود دارد که مورد قصد عقلا می‌باشد، پس باید حکم به حلال بودن آن کرد.

امام خمینی (ره) حرمت تکسب به وسیله نجاسات را دائر مدار عدم جواز انتفاع دانسته و می‌گوید:

از ظاهر عبارات پراکنده فقها برمی‌آید که حرام بودن کاسی بوسیله نجاسات، دائر مدار جایز نبودن انتفاع است.^۲

علامه در «نهایه الاحکام»^۳ و سید جواد عاملی در «مفتاح الکرامه»^۴ در فتوای به تحریم خرید و فروش خون بر بی‌ارزشی و نداشتن مالکیت تکیه کرده‌اند و اساساً داشتن یا نداشتن مالیت

۱ - روح الله خمینی (امام)، همان، ج ۱، ص ۳۷

۲ - علامه حلی، نهایه الاحکام، ج ۲، ص ۶۶۳

۳ - سید جواد عاملی، همان، ج ۴، ص ۲۰

و منفعت عقلایی و حلال، بستگی به شرایط زمانی و مکانی دارد. صاحب «مصباح الفقاهه» می‌گوید:

دلیلی بر حرمت خرید و فروش خون چه پاک و چه نجس، وجود ندارد، نه حرمت وضعی و نه حرمت تکلیفی.^۱

امام خمینی در مورد جواز خرید و فروش خون می‌نویسد:

قول ظاهرتر، جواز انتفاع از خون و خرید و فروش آن است در غیر خوردن زیرا آنچه در آیه و روایات آمده است، دلالتی بر حرمت مطلق استفاده از خون ندارد... به علاوه، در آن زمان، برای خون، غیر از خوردن استفاده‌ای نبوده است بنابراین حرمت در آیه و روایات متصرف به همان «حرمت اکل» می‌باشد.^۲

علاوه بر مواردی که بیان شد، عوامل دیگری هم ممکن است موجب تغییر حکم بشوند مثل اینکه: در مواقعی ممکن است یک حکم شرعی یا حکم شرعی قوی‌تری^۳ تراحم پیدا کند در این صورت حکم اول برداشته می‌شود مثلاً تصرف در مال دیگری بدون رضایت او، حرام است ولی اگر کسی مضطر باشد و ناچار گردد و برای نجات خود، مال دیگری را بخورد، حرمت تصرف از بین رفته و حکم جواز بر چنین تصرفی بار می‌شود زیرا ملاک حفظ نفس، قوی‌تر از دلیل حرمت تصرف در مال دیگران است و در باب تراحم، «اهم» بر «مهم» ترجیح داده می‌شود. گاهی انطباق عناوین ثانویه بر موضوع حکم، موجب تغییر حکم موضوع می‌شوند.

۱ - سیدابوالقاسم خوینی، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۵۴

۲ - امام خمینی (ره) همان، ص ۳۸

۳ - هر چند احکام شرعی، از امور اعتباری‌اند و برخلاف اعراض خارجی دارای وجود خارجی نیستند (و نیز ما به ازاء خارجی هم ندارند) ولی همان‌طور که اعراض خارجی قابل شدت و ضعف و تضاد و تماثل‌اند، احکام شرعی نیز از جهت منشأ اعتبارشان قابل این جهات‌اند (باتوجه به میزان اهتمام شارع در جعل این احکام، حکم را هم می‌توان متصرف به شدت و ضعف و ... کرد) و همین دیدگاه است که موجب می‌شود بتوانیم بین روایاتی که ظاهراً متعارض هستند جمع کنیم پس احکام شرعی قابل شدت و ضعف یا به تغییر فلسفی قابل تشکیک هستند بنابراین می‌توان گفت که حرمت یا وجوب و یا ... این موضوع، کمتر یا بیشتر از موضوع دیگر است.

(القواعد الفقهیه مرحوم سید حسن موسوی بجنوردی، ج ۷، ص ۱۰۴)

مثلاً به دلیل «وفوا بالعقود» حکم اولیه بیع، لزوم می‌باشد ولی هرگاه این حکم ضرری باشد، مثل این که خریدار مغیوب شده باشد، حکم وضعی لزوم برداشته می‌شود و مغیوب می‌تواند معامله را به هم بزند. و یا در قضیه سمره بن جندب و مرد انصاری، حکم اولی، جواز ورود برای سرکشی به ملک بوده ولی چون سمره بن جندب وقت و بیوقت بدون استیذان وارد می‌شده و موجب ایذا و ضرر مرد انصاری می‌شده، حکم اولی جواز برداشته شده و به دلیل «لاضرر ولاضرار فی الاسلام» او از ورود برای سرکشی به درختش ممنوع گردید.

برخی مواقع عناوین ثانویه بر متعلق حکم عارض می‌شود و موجب تغییر حکم آن می‌شود. مثل این که خوردن گوشت مردار حرام است ولی ممکن است شخص نسبت به خوردن آن اضطرار پیدا کند و چون حفظ نفس واجب است پس خوردن آن گوشت نیز واجب می‌شود. در مثال فوق خوردن که فعل مکلف بوده و متعلق حکم است، به دلیل انطباق ضرورت و اضطرار، حکم آن عوض می‌شود.

- گاهی اوقات عنوان ثانوی بر خود حکم منطبق شده و آن را عوض می‌کند. مثلاً جهل که یک عنوان ثانوی است، حکم واقعی را برداشته و یک حکم ظاهری برای مکلف درست می‌نماید.

و گاهی موضوع و یا قیود آن و یا متعلق حکم دچار تغییر نمی‌شود ولی در بستر زمان و مکان و در سایه پیشرفت علوم بشری و توسعه‌ای که در اطلاعات فقیه به وجود می‌آید موجب تأمل و دقت بیشتر او در روایات شده و در نتیجه فهم و برداشت وی از ادله احکام دچار دگرگونی می‌شود.

نتیجه‌گیری

اسلام دین جاودانه و احکام آن فراگیر است. و در همه زمانها و مکانها قابل عرضه بوده و با تحول جوامع بشری و پیشرفت دانش انسانی می‌تواند زنده و پویا به حیات خود ادامه دهد. بسرای نمونه اگر در دوره‌ای حکم خرید و فروش خون، حرمت بوده نه از این جهت است که چنین معامله‌ای ذاتاً قبیح و برای همیشه ممنوع شده بلکه از آن جهت بوده که مالیت و «منفعت

محلله مقصوده عندالعقلاء» نداشته و آنچه ملاک حکم «خرید و فروش خون» است، داشتن و یا نداشتن مالیت و منفعت محلله مقصوده عقلائی است. و چون در گذشته چنین منفعتی متصور نبوده و خرید و فروش آن کاری عبث بوده و عده‌ای از جهال آن را خریده و می‌خورده‌اند لذا حکم به حرمت آن داده شده ولی امروزه که دانش بشری پیشرفت کرده و در خرید و فروش خون منافع عقلائی فراوانی نهفته است دیگر دلیلی بر حرمت‌اش نیست. آیا نجات جان یک انسان منفعت محله‌ای نیست که مورد قصد عقلا باشد! حتی در گذشته نیز فقیه بزرگ شیخ انصاری با ذهن تیزبین خود این نکته را متذکر می‌شود که اگر خرید و فروش خون برای امر «رنگری» باشد آیا باز هم حرام خواهد بود!

پس فقیه باتوجه به ملاک‌ها حکم صادر می‌کند و تغییر حکم عمدتاً یا در اثر تغییر موضوع به صورت‌های مختلف آن است که بیان شد یا در اثر تبدل رأی که موقعیت‌های زمانی و مکانی موجب می‌شود تا فقیه در فهم از روایات دقت و تأمل بیشتری بنماید و ما در بررسی متون فقهی هر دو نمونه را به فراوانی می‌بینیم.

در پاسخ به این سؤال که گفته شده «حلال محمد حلال الی یوم القیمه و حرامه

حرام الی یوم القیمه»

یعنی: آنچه در شرع حلال شده تا روز قیامت حلال و آنچه حرام شده تا روز قیامت حرام خواهد بود.

پس چگونه برخی موضوعات حکم شان دچار دگرگونی شده و متحول می‌شوند و آیا فقیه می‌تواند حلالی را حرام و یا حرامی را حلال بنماید. اگر پاسخ این است که هیچکس حق تحریم حلال و تحلیل حرام را ندارد پس چرا در گذشته خرید و فروش برخی چیزها مانند خون و یا بازی با شطرنج حرام بود ولی امروزه حکم به حلیت آن داده می‌شود در پاسخ می‌گوییم حلال محمد «علی موضوعه» حلال الی یوم القیمه و حرامه «علی موضوعه» حرام الی یوم القیمه یعنی حکمی که در شرع برای موضوعی بیان شده تا روز قیامت دچار تغییر نخواهد شد مادامیکه موضوع دچار دگرگونی و تغییر نشده باشد. بدیهی است اگر ذات موضوع و یا اوصاف و قیود موضوع تغییر نماید و یا مصادیق موضوع دچار تضییق و توسعه شود و یا در ملاک احکام تغییراتی بوجود آید، حکم نیز تغییر خواهد کرد. پس فقیه حکم را تغییر نمی‌دهد بلکه موضوع

تغییر می‌کند و حکم مناسب می‌طلبد. البته در کنار احکام متغیر که برای موضوعات عرفی و نسبی نیازهای متغیر انسان مطرح می‌شود احکامی ثابت و تزلزل ناپذیر وجود دارد که در هیچ زمان و مکانی دستخوش تغییر و دگرگونی نمی‌شوند. مانند اصل «وجوب نماز» و «حجاب» و «حرمت زنا» و یا در بعد اجتماعی «اصل عدالت» و...



فهرست منابع و مأخذ

- ۱- ابن قیم، شمس الدین محمد، اعلام الموقعین عن رب العالمین، چاپ النهضه الجدیده، قاهره، بی تا
- ۲- ابن عاشور، محمداطاهر، مقاصد الشریعه الاسلامیه، الشركه التونسیه للتوزیع، ۱۹۷۸ م.
- ۳- اردبیلی، احمد، مجمع الفائده و البرهان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سنگی در یک مجلد، بی تا
- ۴- انصاری، مرتضی، کتاب الطهاره، انتشارات مؤسسه آل بیت، قم، بی تا
- ۵- انصاری، مرتضی، مکاسب، چاپ سنگی، تبریز، ۱۲۷۵ هجری قمری
- ۶- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ج اول، کتابفروشی اسلامیة، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۲ هجری شمسی
- ۷- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ج چهارم، کتابفروشی اسلامیة، چاپ دهم، ۱۳۷۲ هجری شمسی
- ۸- الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دارالفکر، دمشق، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ هجری قمری
- ۹- بجنوردی، سیدمیرزا حسن، القواعد الفقیهیه، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هجری قمری
- ۱۰- بحرانی، یوسف، حدائق الناظره، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، قم، بی تا
- ۱۱- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مکتبهای حقوقی در حقوق اسلام، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۰ هجری شمسی
- ۱۲- جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵ هجری شمسی
- ۱۳- جوان، موسی، مبانی حقوق، شرکت چاپ رنگین، تهران، ۱۳۲۹
- ۱۴- حسینی عاملی، سیدمحمدجواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، داراحیاء التراث العربی، بی تا

۱۵- حکیم، محمدتقی، الاصول العامه للفقہ المقارن، المجمع العالمی لاهل البیت(ع)، قم،

۱۴۱۸

۱۶- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکره الفقهاء، چاپ سنگی. در دو مجلد، بی‌نا،

بی‌تا.

۱۷- خوئی، سیدابوالقاسم، مصباح الفقاهه فی المعاملات، در ۷ مجلد، بیروت، لبنان، بی‌تا

۱۸- گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵

۱۹- طباطبائی یزدی، سیدمحمد کاظم، سؤال و جواب به اهتمام مصطفی محقق داماد، مرکز

نشر علوم اسلامی، تهران، بی‌تا

۲۰- طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم، عروه الوثقی، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۸

۲۱- عراقی، آقا ضیاءالدین، نهایه الافکار، مقرر: محمدتقی بروجردی، مؤسسه النشر

الاسلامی، قم، بی‌تا

۲۲- مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، انتشارات صدرا، چاپ نهم، ۱۳۷۷

۲۳- مطهری، مرتضی، ده گفتار، انتشارات صدرا، تهران

۲۴- مفنیه، محمدجواد، فقه الامام جعفر الصادق، دارالجواد، چاپ پنجم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۲۵- موسوی خمینی(امام)، سیدروح الله، المکاسب المحرمه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۴ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۶- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، دارالمکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳



پروفیشنل سکاھ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی